

# بررسی مبانی مشروعیت حکم حکومتی

فاطمه رجائی<sup>۱</sup>

عضو هیات علمی دانشگاه حکیم سبزواری

## چکیده

برای سرپرستی یک امت یا اداره جامعه علاوه بر مقررات و تکالیف منصوص شرعی، گاهی لازم است احکام و قوانین الزامی وضع شود که در احکام الهی به طور خاص نامی از آن‌ها برده نشده و بدون آن اداره جامعه نیز امکان ندارد. لذا اجازه صدور آن احکام که در اصطلاح به آن حکم حکومتی گفته می‌شود به حاکم اسلامی از طرف شرع داده شده است. بسیاری از فقها به وجود چنین اختیاری برای حاکم اسلامی تصریح کرده‌اند. این نوشتار در ضمن تعریف و تبیین مبانی و ادله مشروعیت حکم حکومتی به ذکر نمونه‌هایی از حکم حکومتی، پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که جعل حکم حکومتی و تشخیص مصلحت توسط حاکم، بر اساس ولایت فقیه مورد تأیید و خواست شارع می‌باشد.

## واژگان کلیدی

حکم حکومتی، حکومت، جامعه، اولوالامر، مصلحت، عناوین ثانوی

## مقدمه

حاکم در ساختار فقه حکومتی امامیه، در عصر غیبت کبری فقیه عادل با کفایت (ولی فقیه) است. ولایت او مانند ولایت امام معصوم علیه السلام به نحوی است که ولایت استقلالی تصرف در امور عامه و مسائل اجتماعی مردم داشته و هرگونه تصرف در امور خصوصی و اجتماعی مردم منوط به اذن از فقیه می باشد. از سوی دیگر در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی دامنه اختیارات ولی فقیه ذکر شده و یکی از اختیارات ولی فقیه که مورد بحث جدی در فقه و قانون اساسی است صدور حکم حکومتی است که اطاعت از آن بر همه واجب است؛ لذا این تحقیق به بررسی آن پرداخته و در صدد پاسخ به پرسش هایی از این قبیل است: حکم حکومتی چیست؟ مبانی صدور آن چیست؟ در چه شرایط زمانی و مکانی صادر می شود؟ آیا حاکم حق دارد در هر مسئله ای حکم حکومتی بدهد؟ این نوشتار در نهایت نتیجه می گیرد که هرگاه حاکم بر اساس مصلحت تشخیص دهد می تواند حکم حکومتی صادر کند و مبنای مشروعیت آن همان مبنای حکومت ولی فقیه است. در انتها نیز نمونه هایی از احکام حکومتی پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و در عصر غیبت کبری ذکر شده است.

### ۱. مفاهیم

به نظر می رسد قبل از ورود به بحث اصلی به تبیین مفاهیمی که در درک صحیح موضوع مؤثر است، (مبادی تصویری بحث) پرداخته شود.

#### ۱-۱. حکومت

حکومت که مصدر «حکم، یحکم» می باشد، در لغت با توجه به حرفی که آن را متعدی می کند دارای معانی مختلف زیر می باشد: اگر حکم با حرف تعدیه «فی» متعدی شود به معنای عهده دار شدن اداره شئون بلاد و برطرف کردن ظلم است. اما اگر با حرف دیگری مانند «علی» یا «لام» یا «باء» متعدی شود به معنای قضاوت و فصل خصومت و نزاع است. (معلوف، ۱۳۸۰، ص ۲۳۵؛ ابن منظور ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۴۰)

از این رو برخی از اساتید در این رابطه می نویسند: «بعید نیست که آیه «فاحکم بین الناس

بالحق» به قرینه ورود آن پس از آیه «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض» ناظر به همین معنا (عهدہ دار شئون اداره بلاد) باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۵۲۱)

گرچه حکومت در اصطلاح علوم مختلف، دارای معانی متفاوتی می باشد، اما معمولاً معانی نزدیک به یکدیگری دارد. حکومت در اصطلاح فقهی به این دو معنا به کاررفته است:

ناظر و مفسر بودن دلیلی نسبت به دلیلی دیگر، این معنا از ابتکارات شیخ انصاری است و مقصود این است که یکی از دو دلیل در مباحث فقهی و یا اصولی بر یک دلیل دیگر به صورت سیطره گونه، مقدم می شود. (مظفر، ۱۴۲۴، ص ۵۵۴)

حکومت در اصطلاح فقهی آن به مفهوم وسیع سیاسی، اقتصادی، قضایی و فلسفی به کاررفته است و معمولاً بحث حکومت با عنوان ولایت فقیه در کتب فقهی در ابواب ولایت تصرف در اموال و انفس مورد بحث واقع می شود. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳ ص ۵۵۱)

در متن حاضر مقصود از حکومت، معنای دوم می باشد، در واقع مقصود از حکومت همان مجموعه نهادهای حاکم در یک جامعه می باشد.

## ۱-۲. ولایت فقیه

در لغت، هر کس امر شخص دیگری را بر عهده گیرد ولی آن شخص محسوب می شود، الولایه با کسر واو به معنای سلطان و فرمانروا است. (رازی، ۱۴۰۶، ص ۷۳۶ و ۷۳۷) فقیه نیز برگرفته از واژه فقه است به معنای فهم و علم و ادراک که در اینجا منظور فهم احکام شریعت است و به کسی که این علم را دارد فقیه می گویند. (همان، ص ۵۰۲)

در اصطلاح، ولی فقیه عبارت است از کسی که به وسیله تلاش و کوشش بسیار و تحمل رنج و سختی فراوان دارای درک به روز، فراگیر و پویایی از اسلام و منابع آن و همچنین تهذیب نفس شود و دارای ملکه و قدرتی شود که بتواند به تمام شرایط مسائل جدید احاطه یابد.

(صدر، ۱۴۱۰، ص ۱۳۳)

## ۳-۱. حکم حکومتی

حکم در لغت به معنای «قضاوت» است: (الزبیدی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۶، ص ۱۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۷۰) همچنین به معنای منع و بازدارندگی آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۴۸).

و در تعریف فقهی حکم آمده: «حکم شرعی، عبارت است از خطاب شارع که مربوط به اعمال مکلفان می شود، حال به گونه اقتضاء باشد یا تخییر» (شهید اول، بی تا، ج ۱، ص ۳۹) و «حکم شرعی، تشریحی است که از طرف خدا برای منظم ساختن زندگی انسان صادر شده است» (صدر، ۱۳۸۹، ص ۲۳ و ۱۶۱)

صاحب جواهر می فرماید: «حکم عبارت است از فرمان حاکم بر عمل کردن به حکم تکلیفی یا وضعی یا موضوع آن دو در چیزی». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۱۰۰) اگرچه تعریف ایشان مربوط به حکمی است که از قاضی صادر شود اما با توجه به اینکه قضا از شئون حاکم است و همچنین از اطلاق مقبوله عمر بن حنظله (عاملی، [بی تا]، ج ۱۸، ص ۲۵۴) که صاحب جواهر به آن تصریح می کند و از آن برای حاکم جامع شرایط جعل ولایت به دست می آید؛ می توان عبارت ایشان را تعریفی از مطلق حکمی دانست که از سوی حاکم صادر می شود چه در منصب قضا باشد و چه در منصب اداره جامعه یعنی هم حکم قضایی و هم حکم حکومتی را در برمی گیرد. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۱۰۰)

این تعریف به دو ویژگی حکم حکومتی اشاره دارد:

اول اینکه جاعل حکم حکومتی حاکم است، زیرا بیان می کند فرمان حاکم، در برابر حکم شرعی غیر حکومتی که جاعل آن شارع مقدس است.

دوم اینکه حکم حکومتی نسبت به احکام تکلیفی و وضعی و موضوع این دو، جنبه اجرایی دارد و در طول احکام شرعی قرار دارد.

صاحب جواهر برای اینکه این اشکال پیش نیاید که طبق این تعریف احکام حکومتی همیشه جنبه اجرایی دارد، در حالی که بعضی از احکام حکومتی چنین نیست، مثال می زند

۱. «الحُکْمُ بِالضَّمِّ. القضاء فی الشیء بائه کذا أو لیس بکذا»

به حکم رؤیت هلال که نه مورد اختلاف است و نه جنبه اجرایی دارد اما حکم حکومتی است. (همان جا)

صاحب المیزان هم تعریفی در زمینه حکم حکومتی بیان کرده‌اند؛ ایشان پس از اینکه قوانین اسلام را به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم کرده‌اند، وظیفه وضع قوانین و مقررات دسته دوم را که بر حسب مصالح مختلف زمان‌ها و مکان‌ها مختلف می‌شود بر عهده حاکم دانسته و بیان می‌کند: «احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت با آن‌ها به حسب مصلحت زمان می‌گیرد و مطابق آن مقرراتی وضع نموده و به اجرا درمی‌آورد.» (طباطبایی، [بی تا]، ج ۴، صص ۸۳-۸۵)

سپس می‌فرمایند مقررات مذکور (حکم حکومتی) لازم‌الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار هستند با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیر قابل تغییر و مقررات وضعی قابل تغییرند و در ثبات و بقا تابع مصلحتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدل پیدا کرده و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد. (همان جا)

در این تعریف هم به «وضع» و تصویب مقررات و هم به «اجرای» آن‌ها اشاره شده است که هر دو در قلمرو حکم حکومتی قرار گرفته‌اند. بنابراین قانون‌گذاری و اجرای قوانین از جمله موضوعات حکم حکومتی هستند.

حاکم جامعه اسلامی حق دارد در امور مختلف جامعه اسلامی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی) دخالت و تصمیم‌گیری کند؛ البته احکام و تصمیمات وی تنها هنگامی معتبر است که به «مصلحت جامعه اسلامی» باشد. مصلحت، نه تنها در وضع احکام و قوانین (اعم از شرعی و حکومتی) نقش اصلی را داراست، بلکه در اجرای قوانین شرعی ثابت نیز نقش به سزایی دارد؛ چراکه احکام حکومتی، در محدوده مصلحت‌سنجی حاکم در حوزه مسائل اجتماعی صادر می‌شوند.

شهید مطهری نیز با استفاده از عباراتی مانند «اختیارات حکومتی»، «اختیارات حاکم شرعی» و «اختیارات وسیع حاکم» احکام حکومتی را یکی از عوامل و راه‌های انطباق اسلام با مقتضیات زمان دانسته است. (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۶۲ و ۶۴)

## ۲. ضرورت تشکیل حکومت

هر انسان عاقلی می‌داند که حفظ جامعه از هرگونه هرج و مرج، برقراری نظم و ثبات در جامعه، جلوگیری از ظلم و حفظ حقوق انسان‌ها نیازمند به تشکیل حکومت است. بنابراین عقل حکم می‌کند که تشکیل حکومت از ضروری‌ترین امور جامعه است.

از آنجایی که عقل حجت و پیامبر باطنی انسان و در واقع از منابع استنباط احکام فقهی محسوب می‌شود؛ بعد از اینکه عقل تشکیل حکومت را برای حفظ نظم و انسجام جامعه یک امر ضروری می‌داند، - بر اساس ملازمه بین حکم عقل و شرع- دین نیز تأسیس حکومت را امری واجب برای یک اجتماع خواهد دانست.

در جامعه‌های ساده نیاز به تشکیل حکومت بیشتر جنبه قضایی داشته و برای رفع اختلافات بوده است، اما با کمی دقت در متون احادیث و چگونگی احکام مختلف دینی می‌توان دریافت که حکومت در اصطلاح اسلامی به معنای وسیع سیاسی، قضایی، اقتصادی و فلسفی آمده است.

قوانین مختلفی که در اسلام مطرح می‌باشد از گستردگی زیادی برخوردار است به نحوی که حوزه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و نظامی را در بر می‌گیرد، که خود این گستردگی قوانین دلیلی بر لزوم تشکیل حکومت است، چراکه اجرای این قوانین گسترده اسلامی نیاز به پی‌ریزی یک دولت و تشکیل حکومت دارد.

از این رو به دیدگاه علمای اسلام درباره ضرورت حکومت پرداخته می‌شود.

الف) ضرورت حکومت از منظر علمای امامیه

مهم‌ترین فقیه در این عرصه که خود موفق به تشکیل حکومت اسلامی شد، امام خمینی رحمته‌الله علیه بودند. ایشان درباره ضرورت تشکیل حکومت چند دلیل ذکر می‌کند.

۱. عمل پیامبر صلی‌الله علیه و آله در تشکیل حکومت.

۲. ضرورت استمرار اجرای احکام الهی که فقط در زمان پیامبر صلی‌الله علیه و آله ضرورت ندارد بلکه

همیشگی است.

ماهیت و کیفیت قوانین اسلام که بدون حکومت قابل اجرا نیست (امام خمینی، ۱۴۲۳،

عده‌ای از علمای شیعه بر ضرورت تشکیل حکومت ادعای اجماع کرده‌اند. صاحب جواهر به نقل از رساله‌ای که مرحوم محقق کرکی درباره نماز جمعه تألیف نموده می‌نویسد: «تمام اصحاب شیعه امامیه وحدت نظر دارند بر اینکه فقیهی که عادل و امین بوده و جامع شرایط صدور فتوا می‌باشد و به وی مجتهد احکام شرعی گفته می‌شود در زمان غیبت جانشین ائمه علیهم‌السلام می‌باشد و نیابت وی در تمام مواردی است که نیابت از ائمه در آنها دخالت دارد.» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۹۶)

با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین رسالت‌های امام معصوم همان تشکیل حکومت است نیابت فقها در این امر نیز خواهد بود.

ب) ضرورت حکومت از منظر علمای عامه

بادقت در نظرات علمای اهل سنت دانسته می‌شود که اختلافی در ضرورت حکومت با علمای شیعه ندارند، هرچند که علمای اهل سنت با نام خلافت و علمای تشیع با امامت و ولایت از حکومت نام برده‌اند، اما بسیاری از علمای اسلام ضرورت برپایی نظام خلافت یا امامت و ولایت را از موضوعات اتفاقی (اجماعی) همه فرق مسلمین می‌دانند، در اینجا نظرات برخی از آنان بیان می‌شود:

ابن خلدون یکی از دانشمندان اهل سنت می‌گوید: «بدان که شرع از تشکیل حکومت بر حذر نداشته و ذات حکومت را مورد نکوهش قرار نداده است، بلکه مفسد ناشی از آن مانند استبداد و ستم و لذت‌جویی را مورد مذمت قرار داده است.» (ابن خلدون، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۹۲)

وهبه زحیلی در کتاب «الفقه الاسلامی و ادلته» می‌گوید: «اسلام یک نظام دینی و مدنی متکاملی است. و وجود مسلمانان با تشکیل حکومت متلازم یکدیگرند و از مهم‌ترین ارکان هر حکومتی همان‌طور که قبلاً اشاره شد، وجود حکومت سیاسی عام و مقتدری است، که همه افراد بر این اجتماع سیاسی مقتدر خاضع باشند. از این رو می‌بینیم که اکثر علماء اسلام اعم از اهل سنت و مرجئه و شیعه و معتزله تشکیل حکومت مقتدر را واجب می‌دانند.» (زحیلی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۴۲۰ و ۴۲۱)

سپس از ابن تیمیه نقل می‌کند: «ضروری است که بدانیم ولایت بر مردم از بزرگ‌ترین واجبات

دین می باشد، بلکه دین به پا نشده است مگر برای همین امر. چراکه مصلحت انسان ها فقط به وسیله اجتماع برآورده می شود، زیرا عده ای از انسان ها به عده ای دیگر محتاج بوده و ناچار بر تشکیل اجتماع و حکومت می باشند، از این رو پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: هنگامی که سه نفر به مسافرت بروند باید یکی از آن ها را حاکم و امیر خود قرار دهند.» (همان جا) همچنین از ابن حزم نقل می کند: «همه اهل سنت و مرجئه و شیعه و معتزله و خوارج بر وجوب امامت اتفاق نظر داشته و بر امت واجب می دانند که از امام عادل که بین آن ها احکام الهی را به پا می کند اطاعت کنند.» (همان جا)

### ۳. دیدگاه فقهاء در مورد ولایت فقیه

اصل اولیه در فقه، این است که هیچ کسی بر دیگری هیچ گونه ولایتی ندارد و بر همین اساس برای اثبات ولایت به هر میزان برای هر کس نیاز به دلیل شرعی و عقلی خواهد بود از این رو ادله عقلی و نقلی بر اثبات ولایت مطلق خداوند و پیامبر و ائمه علیهم السلام اقامه شده است. (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۳ ص ۲۱۴)

ولایت فقیه در زمان غیبت و حدود این ولایت در فقه مورد بحث واقع شده به این ترتیب که در میان فقهاء امامیه در اصل ثبوت ولایت برای فقیه، اختلافی وجود ندارد و از نظر دلیل مورد اتفاق فقهاءست اما در رابطه با حدود ولایت فقیه و موارد آن دو نظر عمده وجود دارد:

#### نظریه اول

همان گونه که ولایت امام معصوم علیه السلام به نحوی است که ولایت استقلالی تصرف در امور عامه و مسائل اجتماعی مردم داشته و هرگونه تصرف در امور خصوصی و اجتماعی مردم منوط به اذن از معصوم می باشد فقیه نیز چنین ولایت مطلقى دارد. (همان، ج ۳ ص ۲۲۰) البته با این توضیح که تصرف در امور خصوصی مردم که فاقد مصلحت اهم یا ملزمه اجتماعی باشد شأن فقیه نیست.

بنابراین نظریه، فقیه همه اختیارات امام معصوم علیه السلام را داراست مگر آنچه که به دلیل خاص از مختصات امام شمرده شده است، که این امور اختصاصی، نیز مربوط به جنبه ولایت



و حاکمیت امام نمی‌باشد بلکه به خاطر جهات شرافت شخصی امام معصوم علیه السلام می‌باشد. (امام خمینی، ۱۴۲۳، ص ۳۴)

### نظریه دوم

ولایت فقیه مانند ولایت معصوم علیه السلام عام نمی‌باشد بلکه فقیه فقط در موارد خاصی که ادله فقهی به طور قطعی بر آن‌ها دلالت دارد ولایت خواهد داشت. مانند ولایت بر امور مجهول‌المالک و ولایت بر امور حسبیه و نظائر آن.

بسیاری از فقهاء شیعه به ولایت مطلق فقیه و همان نظریه اول قائلند به خصوص در زمان معاصر که تشکیل حکومت اسلامی در ایران، ما را به این سخن امام خمینی رحمته الله علیه نزدیک‌تر می‌کند که این نظریه تصدیقش فقط نیازمند تصور صحیح آن است و به دلیل دیگری نیاز ندارد، به عبارت دیگر از امور بدیهی محسوب شده و نیازی به دلیل نقلی نخواهد داشت گرچه ایشان به صورت مفصل ادله‌ای را از روایات برای اثبات نظریه اول آورده‌اند. (امام خمینی، ۱۴۲۳، ص ۴۷؛ عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۲ ص ۳۴۱)

### ۴. ادله مشروعیت حکم حکومتی

با توجه به اینکه در مبانی حکومت اسلامی، حاکم مسئول اداره جامعه اسلامی می‌باشد، لزوم داشتن اختیارات لازم نیاز به بحث و بررسی‌های طولانی نخواهد داشت. در فلسفه حقوق، مسئولیت رافع بر اختیار دانسته و مکلف شدن شخص بدون داشتن قدرت و اختیار لازم برای اجرای آن را قبیح و ناممکن می‌دانند. از آنجایی که عقل تناسب مسئولیت و اختیار را یک امر ضروری می‌داند، پس اگر شخصی را «اولوالامر» نامیدند باید به او اجازه گرفتن تصمیماتی که برای اداره جامعه اسلامی در زمان و مکان خاص نیاز دارد بدهند. این مطلب آن قدر بدیهی است که هیچ‌یک از مذاهب اسلامی و حتی سایر نظام‌های سیاسی و حقوقی در مورد جواز صدور احکام حکومتی اختلاف نظری ندارند. البته این مطلب به این معنا نیست که مستندات شرعی در این زمینه نادیده گرفته شود بلکه منظور این است که حتی اگر ادله نقلی در این رابطه وجود نداشت به وسیله همین حکم عقل

می‌توان مشروعیت حکم حکومتی را اثبات کرد و به همین دلیل است که اولاً حکم حکومتی را مختص حاکمان معصوم و منصوص ندانسته‌اند و به هر حاکم مشروعی تعمیم می‌دهند و ثانیاً دلایل نقلی را ارشاد به حکم عقل می‌دانند و از جمله احکام مولوی تعبیدی به حساب نمی‌آید. (نراقی، ۱۴۱۷، ج ۲ ص ۵۷۱)

### ادله کتاب و سنت در این زمینه:

#### ۱) قرآن کریم

الف. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup>

اکثر نویسندگان برای اثبات حکم حکومتی به این آیه اشاره کرده‌اند اما استدلال به این آیه احتیاج به مقدماتی دارد: اولاً این که در این آیه کلمه «اطیعوا» تکرار شده و هر چند در ادبیات عرب تکرار نشانه تأکید است ولی اینجا معنای تأکید ندارد زیرا احکام خداوند و پیامبر با یکدیگر متفاوت است. علامه طباطبایی می‌گویند: «اطاعت از خدا پیروی از دستوراتی است که پیامبر ﷺ از طریق وحی به مردم می‌رساند و اطاعت از رسول ﷺ پیروی از احکامی است که توسط ایشان صادر شده و به عبارت دیگر اطاعت از احکام حکومتی است». (طباطبایی، بی تا، ج ۴، ص ۳۸۹) ثانیاً اطاعت به صورت مطلق ذکر شده هم برای اوامر خدا و هم رسول ﷺ و مقید به قیدی نشده است لذا نتیجه اش این است که هر چند حکم پیامبر غیر از حکم خداست ولی موافق با حکم خداست و خدا راضی به حکم رسول ﷺ است. (همان جا) در ادامه برای این که از آیه کریمه بتوان برای اعتبار احکام حکومتی فقیه جامع الشرائط استدلال نمود باید دانست که منظور از «اولی الامر» چه کسانی هستند؟ چنانکه در این آیه اطاعت از ایشان نیز به طور مطلق و بدون قید گفته است.

در پاسخ این سؤال، چند نظریه مطرح شده است: ۱) علما و مجتهدین (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۸۶) امیران مسلمان و حاکمان هر چند جائز باشند (نظر اکثر اهل سنت) (ابن الامام، ۱۹۹۶، ص ۱۸۰) ۳) اهل حل و عقد (همان جا) ۴) فرمانروایان حق (کشاف، ۱۳۶۶،

ج ۱، ص ۱۸۴) ائمه معصومین علیهم السلام. برداشت اخیر مورد تأیید روایات وارده در این باب است، روایات مستفیضه‌ای است که امامیه نقل کرده‌اند. بنابراین روایات، امامان شیعه فرموده‌اند: «مقصود از اولوالامر در این آیه شریفه تنها ما هستیم». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۷۶) و همان‌گونه که برخی از مفسرین نوشته‌اند، تأمل در آیه شریفه، نیز چنین تفسیری را برمی‌تابد؛ چراکه امر اطاعت «اولی الامر» مطلق و بدون قید و شرط است و روشن است چنین اطاعتی تنها درجایی شایسته است که شخص مورد اطاعت، معصوم باشد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۹) حتی حضرت امام رحمته الله علیه این تفسیر را از ضروریات مذهب شیعه می‌دانند. (امام خمینی، ۱۴۲۳، ص ۷۵)

حال باید دید آیا می‌توان فقیه جامع‌الشرایط را نیز در شمار اولی الامر درآورد تا اطاعت از احکام حکومتی وی نیز واجب باشد؟ هرچند در روایات، «اولی الامر» به ائمه معصومین تفسیر شده است، اما دستور خود ائمه علیهم السلام مبنی بر اطاعت از فقیه جامع‌الشرایط، وی را در زمره اولی الامر قرار می‌دهد. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۴۲۲) یا اینکه بگوییم از آنجا که اطاعت از اوامر ائمه علیهم السلام بر طبق آیه کریمه واجب است، اطاعت از دستورهای فقیه نیز واجب است؛ زیرا یکی از اوامر ائمه، لزوم اطاعت از فقیه است. (صافی گلپایگانی، الف ۱۳۷۵، ص ۲۳)

ب. «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»

فقیهان و مفسران از آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»<sup>۲</sup> نیز در جهت اثبات ولایت پیامبران و نفوذ احکام حکومتی آن‌ها برای جامعه اسلامی استفاده کرده‌اند. مثلاً علامه طباطبائی می‌فرماید منظور از اولویت، اولویت در تمام امور دینی و دنیوی است زیرا آیه اطلاق دارد و شامل تمام امور می‌شود. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۴۲۳) طبرسی نیز در تفسیر آیه می‌فرماید: اولویت سه معنا دارد؛ اولویت در اداره شئون مردم، اولویت خواست پیامبر بر خواست مردم، اولویت پیامبر بر ولیان دیگر. (طبرسی، ۱۳۶۷، ص ۵۳) بنابراین در اداره امور جامعه و امور مربوط به دین و دنیای مردم پیامبر بر دیگران اولویت دارد. از این رو اطاعت از دستورات صادره ایشان در این جهت بر همگان واجب است.

۱. قرآن، احزاب: ۶

۲. قرآن، احزاب: ۶

این احتمال هم که حق مزبور تنها برای پیامبر جعل گردیده و نمی‌توان از آن برای جواز صدور حکم حکومتی توسط سایر حاکمان شرعی استفاده کرد، مردود می‌باشد؛ زیرا جعل این حق برای پیامبر به مناسبت شأن ولایت و امارت بر مؤمنین است، نه به جهت نبوت او تا بتواند از «اختصاصات النبی» به شمار آید. استناد خود حضرت به این آیه برای حاکم پس از خود نیز شاهد صدقی بر این مدعاست. (امام خمینی، ۱۴۲۳، ص ۴۵)

ج. «قل الله اذن لکم امر علی الله تفترون»<sup>۱</sup>

مقتضای آیه شریفه این است که حرمت و حلیت منوط به اذن خداست. هر چند این آیه درباره اطعمه و اشربه است ولی به نظر می‌رسد می‌توان آن را به موارد دیگر نیز تعمیم داد. از یک سو شامل احکام شرعی وضعی مثل نجاست و طهارت می‌شود به این معنا که هر چه که شارع گفته ماذون بوده و گرنه افتراء است و از سوی دیگر شامل احکامی می‌شود که از سوی شارع صادر نشده ولی ماذون از جانب اوست به این ترتیب که اگر اذن قطعی شارع درباره حکمی را به دست آوریم به معنی مشروعیت آن حکم است، اگرچه بیان تصریحی از جانب وی نباشد. به نظر می‌رسد یکی از موارد مهمی که می‌توان اذن خدا را درباره آن حکم به دست آورد حکم صادره از طرف حاکم اسلامی است که ماذون از طرف شارع بوده است لذا حاکم از جانب خدا حق صدور حکم دارد و حکم او به علت اذن دارای مشروعیت است. به عنوان مثال احکامی که پیامبر ﷺ و ائمه معصومین ﷺ صادر کرده‌اند یا باید جزو «ما اذن الله» باشد یا «افتراء» یعنی یا باید مشروع باشد یا از مصادیق دروغ و افتراء به خدا؛ اما با توجه به اینکه طبق آیه «اطیعوا» اطاعت از پیغمبر ﷺ و اولی الامر واجب است فرض دوم باطل است و احکام ایشان مشروع است. حال درباره ولایت فقیه که مقامی است که بر اساس اذن خدا به وجود آمده و واجب الاطاعه است؛ احکام او نیز در دایره «ما اذن الله» واقع شده و مشروع می‌باشد. (بابایی، بی‌تا، ص ۱۳۵)

## ۲) روایات

از آنجاکه اطاعت از او امر ائمه ﷺ بر طبق آیه کریمه واجب است، اطاعت از دستوره‌های

فقیه نیز واجب است؛ زیرا یکی از اوامر ائمه، لزوم اطاعت از فقیه است. (صافی گلپایگانی، ب، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸) احادیث و روایات متعددی بر وجوب اطاعت از فقیه جامع الشرائط و از فقها در امور حکومتی و در نتیجه بر اعتبار و نفوذ احکام حکومتی ایشان مانند «فاما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم وانا حجة الله» (عاملی، بی تا، ج ۲۷، ص ۱۱)، «الفقها امنوا الرسل» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۶) و «العلما ورثة الانبياء» (همان، ص ۳۴) وجود دارد. یکی از روایاتی که به مقصود ما نزدیک است را توضیح می دهیم. امام صادق علیه السلام در مقبوله عمر بن حنظله، (عاملی، بی تا، ج ۲۷، ص ۱۳۶) پس از نهی شیعیان از مراجعه به سلاطین و قضات جور، به ایشان دستور داده است که به روایان حدیث ائمه علیهم السلام که از احکام ایشان خبر داشته و حلال و حرام را می شناسند، مراجعه کنند، سپس صریحاً می فرمایند: «فانی قد جعلته علیکم حاکماً». یعنی: من چنین کسی را حاکم بر شما قرار دادم.

استدلال به این روایت بر اعتبار احکام حکومتی، مبتنی بر دو مقدمه است. مقدمه اول: مقصود از «حکومت» در این روایت، صرفاً قضاوت نیست، بلکه معنای کلی تری داشته و اجرای احکام را هم در بر می گیرد. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۹۵) مقدمه دوم: مقصود از روایان حدیث، تنها محدثین و کسانی که به نقل احادیث می پردازند نیست، بلکه مقصود از آن، با توجه به صفاتی که برای آن ها ذکر شده است، عالمان و فقیهان است. (امام خمینی، ۱۴۲۳، ص ۸۰) بنابراین، اطاعت از فقها در امور مربوط به حکومت و اداره جامعه اسلامی لازم است و این وجوب اطاعت، بر اعتبار و نفوذ احکام آن ها دلالت دارد؛ زیرا معنا ندارد که اطاعت از احکام آن ها واجب باشد، اما احکام ایشان معتبر نباشد. (میرداداشی، ۱۳۸۴، شماره ۴۴ ص ۳۳)

شهید صدر در این باره فرموده است: «هرگاه حاکم اسلامی (ولی فقیه) با در نظر گرفتن مصلحت عموم به چیزی فرمان دهد پیروی از او بر همگان لازم است حتی بر کسانی که عقیده دارند مصلحت مقصود حاکم اهمیت ندارد.» (صدر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۶)

### ۳) عقل

تردیدی نیست که حتی اگر نتوانیم هیچ دلیل نقلی بر اعتبار احکام حکومتی فقیه اقامه کنیم، دلیل عقل به عنوان یکی از ادله اربعه، می تواند مورد استناد واقع شود؛ عقلی که در لسان

روایات از آن به «حجت درونی» تعبیر شده است. عقل با اجتماع ضوابط خاص، ضرورت ایجاد تشکیلاتی تحت عنوان حکومت، برای جلوگیری از هرگونه هرج و مرج و اختلال نظام را به خوبی درک می‌کند و در پی آن لزوم پیروی از احکام حکومتی حاکم نیز روشن است. (میرداداشی، ۱۳۸۴، شماره ۴۴ ص ۳۳)

از این رو، برخی از فقها نیز برای اثبات ولایت فقیه به استدلال عقلی روی آوردند. (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۳۸)؛ و ادله‌ای چون: قاعده لطف، حکمت الهی و ضرورت نظم اجتماعی (به عنوان ادله عقلی محض) و نیز ادله عقلی غیر محض (تفصیل رک: کربلایی پازوکی، ولایت فقیه؛ ادله، پیشینه و حدود اختیارات، صص ۱۶۱-۱۶۹) بر اثبات ولایت فقیه ارائه شده است. تمام ادله عقلی که مثبت و خوب و ضرورت ولایت فقیه (به معنای خاص آن) می‌باشد به تبع، احکام حکومتی و صادره از ولی فقیه را نیز اعتبار بخشیده و تبعیت از آن‌ها را لازم می‌شمارد.

#### ۵. نمونه‌هایی از صدور احکام حکومتی

برای استیناس و آشنایی بهتر به چند نمونه از حکم حکومتی از صدر اسلام تا به امروز ذکر می‌شود:

##### ۱) نمونه‌هایی از حکم حکومتی در زمان پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بنابر روایات وارده پیامبر شرکت در نماز جماعت را در مدتی از دوران حکومتشان واجب نمودند و اعلام کردند هر کس در نماز جماعت شرکت نکند خانه‌اش را آتش بزنند. (عاملی، بی تا، ج ۵، ص ۳۷۷)

بدون شک شرکت در نماز جماعت بر همسایگان مسجد و دیگر مردم واجب نیست و مجازاتی هم برای شرکت نکردن در آن وجود ندارد. اما پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خاطر مصالحی مانند حضور مردم در صحنه و شکست توطئه منافقین این عمل مستحب را واجب کرده و برای ترک آن هم مجازاتی به عنوان تعزیز حکومتی تعیین نمودند.

بنابر روایت وارده در فروع کافی، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکم کردند که کسی از مردم مدینه، اضافی

آب و چراگاه خویش را از دیگران دریغ ندارد. (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۵ ص ۲۹۴)

شهید صدر در اینجا بعد از نقل روایت بیان کرده است: «با توجه به اینکه جمهور فقیهان

معتقدند انسان می‌تواند زائد بر ملک خویش را از دیگران دریغ داشته باشد به این نتیجه می‌رسیم که این فرمان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌به‌عنوان ولی امر صادر شده است.» (صدر، ۱۳۴۹، ج ۲ ص ۳۳۳)

## ۲) نمونه‌هایی از حکم حکومتی در زمان ائمه معصومین علیهم‌السلام

ائمه علیهم‌السلام برخی از اصحاب خویش را به جهت مصالحی از ازدواج موقت منع کرده‌اند. علی علیه‌السلام از رسول خدا نقل می‌کند که آن حضرت در جنگ خیبر (در ایام جنگ) گوشت الاغ اهلی و ازدواج موقت را حرام کرد. (عاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۴۱) واضح است منع موقتی ازدواج موقت با تحریم همیشگی آن که بدعت است تفاوت بسیار دارد.

حضرت امیر در عهدنامه مالک اشتر فرموده است: «باید خرید و فروش آسان و براساس میزان و عدالت و با نرخ‌های رایج انجام گیرد تا به فروشنده و خریدار اجحاف نشود». (فیض الاسلام، ۱۳۹۹، ص ۳۴۵)

در میان فقها و علمای اهل سنت هم این بحث وجود دارد؛ به‌عنوان نمونه نقل شده است شخصی سرقت نمود و خلیفه دوم دستور داد که دو برابر غرامت جزای نقدی از سارق گرفته شود و گفت این از اختیارات حکومت است. (شرف‌الدین، ۱۳۹۶، ص ۳۳۵)

## ۳) نمونه‌هایی از حکم حکومتی در زمان غیبت کبری

در میان فقها نیز مواردی از صدور حکم حکومتی وجود دارد که همگی نشانه‌ای از قبول این منصب برای فقیه در زمان غیبت است. مانند صدور فرمان تنباکو، توسط میرزا محمدحسن شیرازی، فرمان جهاد با اشغالگران انگلیسی در عراق، توسط میرزا محمدتقی شیرازی (مشهور به میرزای دوم)، حکم جهاد علیه ایتالیا، روسیه و انگلیس توسط آیه الله سید محمدکاظم یزدی و حکم جهاد و بسیج عمومی علیه انگلیس از سوی آیت الله سید عبدالحسین لاری و در نهایت صدور حکم اعدام سلمان رشدی مرتد و تعطیل شدن حج در چند سال توسط امام خمینی رحمته‌الله‌علیه.

## نتیجه

احکام حکومتی مقرراتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت زمان وضع نموده و به اجرا درمی‌آورد. حکم حکومتی لازم‌الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار است با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیرقابل تغییر و مقررات وضعی قابل تغییرند و در ثبات و بقا تابع مصلحتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده است. پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدل پیدا کرده و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد. مشروعیت حکم حکومتی ناشی از مشروعیت ولایت فقیه و براساس آن است و الا نفس حکم هر حاکمی مستلزم مشروع بودن آن نیست. بنابراین قانون‌گذاری و اجرای قوانین از جمله موضوعات حکم حکومتی هستند که جاعل آن حاکم است. نسبت به احکام تکلیفی وضعی و موضوع این دو، جنبه اجرایی دارد و در طول احکام شرعی قرار دارد. مهم‌ترین مبانی مشروعیت آن آیات قرآن، روایات، عقل و ادله مشروعیت ولایت فقیه است.



## منابع

۱. ابن الامام، محمد بن الحسين؛ *منتهی المرام فی شرح آیات الاحکام*، چاپ دوم، بیروت: دارالیمینة، ۱۹۹۶ م
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ *تاریخ ابن خلدون*، چاپ چهارم، بیروت: احیاء التراث العربی، بی تا
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، چاپ سوم بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ ق
۴. آل بحر العلوم، محمد بن محمد تقی؛ *بلغة الفقیه*، چاپ چهارم، تهران: منشورات مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ هـ ق
۵. امام خمینی، سید روح الله؛ *ولایت فقیه*، چاپ دوازدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۳ هـ ق
۶. انصاری دزفولی، شیخ مرتضی بن محمد امین؛ *المکاسب*، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ هـ ق
۷. رازی، محمد؛ *مختار صحاح*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق
۸. زحیلی، وهبه؛ *الفقه الاسلامی وادلته*، چاپ چهارم، دمشق: دارالفکر، بی تا
۹. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن أحمد؛ *کشاف*، قم: نشر ادب حوزه، ۱۳۶۶ ش
۱۰. شرف الدین، عبدالحسین؛ *اجتهاد در مقابل نص*، علی دوانی، چاپ دوم بی جا: کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۹۶ ق
۱۱. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ *امامت و رهبری*، قم: انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۵ ش
۱۲. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ *ولایت تکوینی و ولایت تشریحی*، قم: انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۵ ش
۱۳. صدر، سید محمد باقر؛ *اقتصاد ما*، اسپهبدی، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۴۹ ش
۱۴. صدر، سید محمد باقر؛ *الاسلام یقود الحیاة*، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق
۱۵. صدر، سید محمد باقر؛ *الفتاوی والواضحه*، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق

۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی، بی تا
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان*، چاپ دوم بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۶۷ش
۱۸. عاملی، محمد بن حسن؛ *حزب: تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، بی تا
۱۹. عمید زنجانی، عباس علی؛ *فقه سیاسی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۴۲۱ ه.ق
۲۰. فیض الاسلام، علینقی؛ *شرح نهج البلاغه*، قم: بی نا، ۱۳۹۹ ه.ق
۲۱. کربلایی پازوکی، علی؛ *ولایت فقیه*، ادله، پیشینه و حدود اختیارات، قم: معارف، ۱۳۹۲
۲۲. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب؛ *اصول الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق
۲۳. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب؛ *فروع الکافی*، چاپ اول، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۳ ق
۲۴. مطهری، مرتضی؛ *اسلام و مقتضیات زمان*، چاپ ششم، قم: صدرا، ۱۳۷۴،
۲۵. مظفر، محمدرضا؛ *اصول الفقه*، چاپ دوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۴۲۴ ه.ق
۲۶. معلوف، لوئیس؛ *المنجد*، محمد بندر ریگی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ایران، ۱۳۸۰ ه.ش
۲۷. مقدس اردبیلی؛ *زبدۃ البیان فی احکام القرآن*، قم: کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی، ۱۳۷۵ش،
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ *دائرة المعارف فقه مقارن*، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ ه.ق
۲۹. نجفی، محمد حسن؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه.ق
۳۰. نراقی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسین؛ *العناوین الفقهیة*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ه.ق
۳۱. بابایی، مجید؛ *(شرعیات حکم حکومتی)*، مجله حکومت اسلامی سال شانزدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی شصت و دو، ۱۴۱۷ ه.ق
۳۲. میرداداشی، سید مهدی؛ *(بررسی فقهی حقوقی حکم حکومتی)*، مجله رواق اندیشه، شماره ۱۳۸۴، ۴۴